



یادداشت

مردم در راه انقلاب، اصلاح طلبان حکومتی در فکر نجات رژیم
صادق کار



در آستانه یک سالگی جنبش انقلابی زن زندگی آزادی قرار داریم. این مناسبت باعث شده تا جریانات مختلف سیاسی نظرات خود راجع به جنبش را مورد تاکید قرار داده و آن را اعلام کنند. از موضع گیری های تازه پیداست که اکثر گروه های اجتماعی مترقی و آزادیخواه از جنبش زن زندگی، آزادی و مطالبات آن حمایت می کنند. در واقع یک سالگی جنبش موضع گیری در قبال آن را اجتناب نا پذیر کرده است.

محمد خاتمی نیز که از حمایت عده ای از اصلاح طلبان حکومتی برخوردار است، بار دیگر و در آستانه سالگرد جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی، در ملاقاتی که با "شورای مرکزی کانون زندانیان سیاسی مسلمان قبل از انقلاب" داشت به نصیحت جریان حاکم پرداخت و به آنها توصیه کرده برای اجتناب از سقوط رفتار خود در قبال مردم را تغییر دهند.

خاتمی این توصیه را در ملاقاتی که با زندانیان سیاسی مسلمان یا به عبارتی زندانیان خودی آزاد شده در ۴۴ سال پیش که تعدادی از آنها نیز به احتمال زیاد در مقطعی از ۴۴ سال گذشته مسئولیتهایی داشته اند کرده است. در این نشست ظاهرا اثری از زندانیان سیاسی رژیم اسلامی نیست و خاتمی با وجود انتقاد از رقبای حکومتی اش هنوز فاصله خود با غیر خودی ها را در عمل و کلام حفظ کرده است.

زبان خاتمی در برخورد با جناح حاکم در این سخنرانی البته کمی روانتر شده و بعضی انتقادات نصیحت گونه وی برای نخستین بار است که از زبان وی جاری می شود، که البته این را مدیون فضایی است که همان جنبش انقلابی که خاتمی می کوشد از آن برائت بجوید به وجود آورده است.

مثلی هست که می گوید آدم عاقل نباید کاری کند که چند بار از یک سوراخ گزیده شود. حالا حکایت محمد خاتمی و هم فکران او است که چند بار از سوراخ سراب اصلاح نظام فقهتی گزیده شده، ولی بازهم هر وقت فرصتی پیش می آید انگشت نشانه شان را در همان سوراخ فرو می کنند. آدم شک می کند که نکند معتاد به این کار شده باشند! خود محمد خاتمی این بار نیز پس از این سخنرانی از طرف حسین



شریعتمداری نماینده خامنه‌ای در روزنامه کیهان که مشهور است مواضع خامنه‌ای را بدون نام بردن از او بیان می‌کند، گزیده و تهدید به محاکمه شد.

مخاطب نصایح خاتمی کسی غیر از علی خامنه‌ای سرکرده مستبدین و جنایتکاران و اطرافیان او که ده‌ها سال است سرسختانه با هر نوع اصلاحی مقابله نموده و اصلاح طلبان را نیز از قدرت رانده‌است نیست. با این سابقه بسیار عجیب است یک اصلاحگر واقعی و معتقد همچنان به دنبال اصلاح در نظامی باشد که اصلاح ناپذیری آن را به کرات و در عمل تجربه کرده باشد. بی باوری به اصلاح پذیر بودن رژیم را حتی در سوالات مخاطبان سخنرانی از خاتمی می‌توان دید. سخنان خاتمی کما کان حول طریق حفظ نظام دور می‌زند. در جایی از این سخنرانی خاتمی می‌گوید: "نه از انقلاب پشیمانیم و نه جمهوری اسلامی را رد می‌کنم، اما حرفمان این است که آنچه هست با جمهوری اسلامی فاصله بسیار زیادی دارد. برگردید به جمهوری اسلامی و خوداصلاحی کنید. اصلاح در ساختار به گونه‌ای که خبرگان به نمایندگی از مردم نقش کنترل قدرت فائده را داشته باشد و شورای نگهبان در نقش درست خود باشد و مجمع تشخیص نماینده "عرف کارشناس باشد

ایشان اصلاح رویکرد نهادهای استبدادی، مانند شورای نگهبان، خبرگان و امثالهم را که پایه های حقوقی نظام استبدادی هستند و بازگشت به "جمهوری اسلامی" را مد نظر قرار دارد. منظور از بازگشت به جمهوری اسلامی چه چیزی غیر از بازگشت به دوران خمینی و قبل از شروع پروژه یکدست سازی حکومت می‌تواند باشد؟ مگر نوع دیگری از جمهوری اسلامی وجود داشته که متفاوت با دوران خمینی و خامنه‌ای بوده است؟

خاتمی هنوز نمی‌خواهد بپذیرد که اکثریت مردم و حتی خیلی از متحدین اصلاح طلب پیشین او از آن دوران و فراتر از آن از حکومت دینی دل بریده‌اند و تفاوت اساسی میان دوره خمینی با دوره خامنه‌ای نمی‌بینند. مگر در دوره خمینی کم سرکوب و کشتار و جنایت انجام شد؟ جنایاتی که در آن دوره به دستور خمینی انجام گرفت، مگر کمتر از دوران خامنه‌ای بود؟ کشتار دسته جمعی هزاران مبارز زندانی، در تابستان سال ۶۷ تنها یکی از آنهاست

خاتمی و بقیه اصلاح طلبان نه در هنگام انجام آن جنایت هولناک و نه پس از گذشت ۳۵ سال از آن هنوز حاضر به محکوم کردن آن نشدند. قتل عام هزاران مبارز تنها یکی از جنایات آن "جمهوری" است. آری دوران خمینی برای اصلاح طلبان خوب بود، چون سهمی از قدرت و ثروت داشتند و از شرکت در انتخابات هایی که بین خودی ها انجام می‌گرفت محروم نشده بودند. اما برای مردم یادآور دورانی مملو از جنایت و سرکوب اختناق است

آن تصویر خیالی که خاتمی در تشریح جمهوری مد نظرش ارائه می‌کند، هرگز وجود خارجی نداشته و در دوران ۸ ساله ریاست جمهوری خاتمی مثقالی از آن عملی نشده است. حالا هم خاتمی با اذعان به ایرادات فراوانی که در قانون اساسی وجود دارد، تغییر در آن را به بعد از ایجاد فضای دموکراتیک در جامعه! موکول می‌کند و می‌گوید با همین قانون اساسی هم می‌شود اصلاحات کرد

این گفته معنای دیگری به غیر از بازگشت به چیزی شبیه دوران خمینی برای سرکوب متحدانه انقلاب زینا توسط خودی های رژیم ندارد

ما حکمرانی خوب نداریم و لحظه به لحظه مردم از حکومت دور می‌شوند، نظام باید خود را اصلاح کند. " قانون اساسی عیب‌های زیادی دارد، اما الان نمی‌گوییم عوض شود بلکه باید در فضایی دموکراتیک بنشینیم و بحث کنیم و اصلاحات لازم را بعمل آوریم و اینک با همین قانون اساسی هم می‌توان اصلاحات کرد. حکومت باید بگوید اشتباه کرده و خود را اصلاح کند" باید از خاتمی پرسید اگر با قانون اساسی فعلی می‌شد اصلاحات کرد،



اگر نظام می توانست خود را اصلاح کند، چرا نه شما موفق شدید نظام را اصلاح کنید، و نه نظام خود را اصلاح کرد؟ حتما خواهد گفت می خواستیم ولی مانع ما شدند. آیا همین دلیل کافی برای اصلاح ناپذیری نظام نیست؟

اما اینک حداقل ۸۵ درصد مردم خواهان حفظ و یا اصلاح جمهوری اسلامی که لاشه متعفنیه بیش از آن باقی نمانده نیستند. خاتمی نمی خواهد بپذیرد که بعد از جنبش سبز، سه جنبش پیاپی با خواست براندازی نظام حاکم در این کشور بوقوع پیوسته، که اساسا با نظام دینی مخالفت شدید داشته و دارند و نظام رهبر محور و فقیه محور را ارتجاعی و ضد دمکراتیک و باعث عقب ماندگی و فساد و نماد استبداد می دانند. اکنون زمان تصمیم گیری بر سر همراهی با انقلاب یا پیوستن به ضد انقلاب برای اصلاح طلبان فرا رسیده است. اصلاح طلبان محافظه کار حکومتی تا حدود زیادی

همین که خاتمی به خامنه‌ای هشدار می دهد که اگر "حکومتی که هدف آن توسعه و رفاه و عدالت به معنای واقعی کلمه و امنیت نباشد، پایدار نخواهد بود. قبلا گفته‌ام اگر خود اصلاحی نکنید نابودیتان حتمی است" حاکی از نگرانی شدید طرفداران حفظ نظام دارد. خاتمی در واقع وارد نوعی چانه زنی با خامنه‌ای برای باز کردن راه شرکت اصلاح طلبان حکومتی در انتخابات مجلس در ازای حمایت آنان از حکومت دارد. تلاشی که به نظر نمی رسد خامنه‌ای فعلا با آن موافقت کند. ولی همین حد از تلاش خاتمی عملی است علیه جنبش زن، زندگی آزادی و طرح بدلیل اصلاحات در مقابل بدیل انقلاب. با این همه از آنجا که جنبش انقلابی از بدلیل اصلاح طلبی عبور و به بدیل انقلاب رسیده است و تفرقه زیادی میان اصلاح طلبان بر سر این قضایا وجود دارد، بدیل اصلاح طلبان حکومتی شانس موفقیت ندارد و این تلاشهای ضد انقلابی و ارتجاعی ره بجایی نخواهد برد

نخستین سالگرد انقلاب فرخنده، زن، زندگی آزادی، را با برپایی اعتراض و اعتصاب و درخواست توقف سرکوب و آزادی زندانیان سیاسی برگزار کنیم!

ما از جنبش زن، زندگی، آزادی و مطالبات دمکراتیک و مترقی آن حمایت می کنیم!

برقرار و مستحکم باد پیوند میان جنبش زن، زندگی آزادی با جنبش مطالباتی کارگران و مزد و حقوق بگیران!

کار کودک: علل و عواقب تداوم فقر بخش شانزدهم
برنامه بین المللی برای محو کار کودک
ژان مانیات



نتایج و توصیه ها 3

نتایج - ادامه 3.1

8. حضور مستمر کودکان در مدرسه، سوای مزایای آن، مستلزم تضمین درآمدی در حال و آینده است تا به جوانان [آتی] و خانواده های آنان کمک کند که از فقرشان بکاهند. اگر کودکان کار، به عوض آن، تا 14 سالگی در مدرسه باشند، با توجه به میانگین آمریکای لاتین به این معنی است که آنها چهار سال دیگر در مدرسه خواهند ماند؛ و با توجه به نظام آموزشی کشورهای مدنظر - که به آنها اجازه می دهد مدارج تحصیلی مربوطه را بگذرانند - می توانند در آن چهار سال سطح تحصیلی خود را افزایش دهند. از سوئی با در نظر گرفتن میانگین هزینه های فرصت کار کودک و برآورد هزینه های مستقیم آموزش، و از سوی دیگر توجه به نرخ بازده تحصیل و حداقل دستمزد یک کارگر غیرواجد شرایط، نگماشتن کودکان در طول این چهار سال به کار، و به عوض، کسب آموزش به آنها این امکان را خواهد داد که وقتی وارد بازار کار می شوند، به عنوان نیروی کار آموزش دیده درآمد بالاتری داشته باشند. این کمکی به آنها و خانه هایشان خواهد بود تا بتوانند از فقرشان بکاهند.
9. ریشه کن کردن کار کودکان، علاوه بر مزایای فردی، برای جامعه به عنوان یک کل یک منفعت اقتصادی بزرگ دارد: تجزیه و تحلیل هزینه/فایده - که شامل هزینه برای خانوارها، هزینه دولتها برای گسترش پوشش و کیفیت آموزش و پرورش، همچنین هزینه های اقدامات مستقیم برای از میان برداشتن بدترین اشکال کار کودکان، و برنامه ای برای کمک نقدی به خانوارها برای جبران هزینه ها و تأمین بهداشت و آموزش کودکان می شود - نشان می دهد که عموم کشورها با ریشه کن کردن کار کودکان از میزان بهره بالایی برخوردار خواهند شد. خلاصه این که ریشه کن کردن کار کودکان، غیر از مزایای فردی، مزایای اجتماعی نیز دارد.



10. ریشه کن کردن کار کودکان مستلزم هزینه خلی زیادی نیست، اما نیازمند اراده سیاسی و پایداری است: هزینه دولتها برای برنامه ای مانند آنچه در بالا آمد، به طور کلی چندان زیاد نیست. البته انجام چنین اقدامی در کشورهای با سطوح پایین تر سرمایه گذاری اجتماعی، و همچنین تضمین پایداری برنامه علیرغم تغییرات دولت، نیازمند اراده سیاسی قوی است، زیرا برای ریشه کن کردن کار کودک به زمان نیاز است.
11. کمک مالی نقدی به خانوار، به صورت مشروط، پشتوانه مهمی برای استراتژی ریشه کنی کار کودکان است: این کمک به خانواده های کودکان کار شاغل برای جبران هزینه فرصت کار کودکان و همچنین هزینه های مستقیم کار کودکان برای آموزش (مواد، لباس، حمل و نقل، و غیره)، مشروط به ترک کار، حضور منظم در مدرسه و گذراندن مدارج، ابزار بسیار مفیدی برای پیشبرد سیاست ریشه کن کردن کار کودکان است.
12. به استثنای چند مورد، موضوع کار کودک در برنامه ها/راهبردهای توسعه و کاهش فقر در کشورهای آمریکای لاتین غایب است: تحلیل برنامه ها و استراتژیهای در حال اجرا در کشورها نشان می دهد، که علیرغم رواج گسترده کار کودکان در برخی از کشورها و تعهدات بین المللی همه آنها، به استثنای چند مورد معدود، موضوع کار کودک بخشی صریح از آن برنامه ها و راهبردها است. حتی گاه مکرراً به مسئله اشاره می شود، اما بدون توضیح عمیق اقدامات مشخصی که باید انجام شوند، چه کسی مسئول خواهد بود، شاخصهای پیگیری کدام اند و برآورد هزینه های لازم چیست. همچنین، گرچه تأیید می شود که برنامه های ملی پیشگیری و ریشه کنی کار کودکان برگرفته از برنامه ها و استراتژیهای ملی برای توسعه اند، اما برنامه های نخست بخشی از دومیها نیستند، یا به درستی در آنها ادغام نشده اند.

مبارزه متحدانه برای توقف اعدام ها و آزادی کلیه زندانیان سیاسی را تشدید کنیم!

**کمیته های اعتصاب را در کارخانه ها و ادارات تشکیل دهیم!
اتحاد، اعتراض، اعتصاب، نبرد تا رهایی!**

رژیم ۶۷ درصد سهام بانک رفاه را ملاخور کرد

صادق





رژیم با غارت اموال تامین اجتماعی و تشدید آن تیشه به ریشه سازمان تامین اجتماعی می زند و آینده ۴۵ میلیون نفر از افراد جامعه را که زندگی حال و آینده شان به بقا و دوام و تقویت بنیه مالی این سازمان بستگی دارد به مخاطره می اندازد. دولت به جای پرداخت بدهی نجومی خود به سازمان تامین اجتماعی که حداقل ۵۵۰ هزار میلیارد تخمین زده می شود، در تلاش است با در اختیار گرفتن دارایی های این سازمان غارت آن را تشدید و به آن رسمیت قانونی بدهد. این شیوه رذیلانه که خلاف قوانین موجود هم هست دست دولت را برای ماست مالی کردن بدهی های اش به تامین اجتماعی بازتر می کند. مدیریت حاکم بر وزارت کار که از باندهای مافیایی موثلفه چی ها و انجمن حجتی ها هستند، و سالهاست برای تسلط بر مدیریت وزارت کار و سازمان تامین اجتماعی و در اختیار گرفتن موسسات متعلق به این سازمان تلاش کرده اند، اکنون در موقعیتی قرار گرفته اند، که می توانند آرزوی خود را عملی کنند. تصفیه ها و تغییرات گسترده ای که در مدیریت وزارت کار و تامین اجتماعی پس از به وزارت رسیدن صولت مرتضوی صورت گرفته و همچنین شتاب گرفتن بی حقوق سازی نیروی کار، به جهت رفع موانعی است که احتمال می دادند برای مدیریت مافیایی حاکم بر وزارت کار مزاحمت ایجاد کند

تصمیم به واریز کردن حق بیمه کارگران و کارفرمایان به حساب دولت، بجای تامین اجتماعی، خصوصی سازی بانک رفاه کارگران و وضع مالیات بر درآمد موسسات وابسته به تامین اجتماعی از جمله اقداماتی است که اخیرا از پرده بیرون افتاده است. بانک رفاه بانکی غیر دولتی است که ۴۵ میلیون صاحب دارد و از آن دولت نیست که بشود آنرا بر اساس اصل دگر گونه شده ۴۴ قانون اساسی توسط خامنه ای واگذار نمود

اما دولت به بهانه اینکه هیچ سهامداری نمی تواند بیش از ۳۳ درصد سهام یک بانک را در اختیار داشته باشد، عملا ۶۷ درصد سهام بانک رفاه کارگران را که از موسسات پر درآمد تامین اجتماعی است به نفع خود مصادره کرده است و ۲۰۰۰ میلیارد از سود بانک را یک جا ملاخور نموده است

ارزش و اهمیت بانک رفاه که از حق بیمه کارگران تاسیس شده است فقط در سود آور بودن آن خلاصه نمی شود، این بانک از محدود موسساتی بوده است که به واقع حداقل از سال ۴۷ که توسط تامین اجتماعی خریداری شده تا کنون خاصه در سالهای قبل از انقلاب خدمات شایانی به کارگران کرده است و از این لحاظ حفظ تملک آن و جلوگیری از خصوصی کردن آن برای کارگران اهمیت اساسی دارد

حق بیمه کارگران و کارفرمایان تا کنون مستقیما به حساب صندوق تامین اجتماعی واریز می شد، و درآمدهای موسسات متعلق به تامین اجتماعی از بدو تاسیس تا هفته گذشته که دولت ۲۰۰۰ میلیارد مالیات از درآمد بانک رفاه را به حساب خود واریز و در واقع آن را ملاخور کرد، از پرداخت مالیات معاف بود

برای اینکه گند قضیه در نیاید، دولت مجمع سالیانه بانک رفاه را که به گفته علی حیدری همه ساله در محل بانک و یا محل تامین اجتماعی تشکیل می شد به محل وزارت اقتصاد و دارایی منتقل کرده بود

و اگر علی حیدری کارشناس تامین اجتماعی که منتقد سیاستهای دولت در خصوص تامین اجتماعی است و به همین دلیل توسط وزیر کار تصفیه شده است نبود، شاید این قضیه به این زودی ها فاش نمی شد

با وجود اینکه دولت بی شرم و حیاطر از آن است که اینگونه افشاگری ها بتواند موجب تغییر رفتار آن شود، با این حال از فاش شدن اعمال تبهکارانه خود و پیامدهای آن نگران است

علی حیدری در قسمتی از یادداشت خود (دولت مستمری بگیر اعظم سازمان تامین اجتماعی شد) که خبرگزاری ایلنا آن را منتشر کرد نوشت. " از وزارت اقتصاد و دارایی خبر می رسد...مجمع عمومی سالانه بانک رفاه کارگران برای اولین بار در تاریخ قبل و بعد از انقلاب به جای اینکه در محل بانک و یا سازمان تامین اجتماعی تشکیل شود، در محل وزارتخانه مزبور برگزار شده و بر اساس مصوبات مجمع عمومی یادشده



مقرر گردیده است که سازمان تامین اجتماعی نزدیک به حدود ۲۰۰۰ میلیارد تومان مالیات بدل از جریمه به "وزارتخانه مزبور و دولت پرداخت نماید".

نویسنده یادداشت پس از ذکر مخالفت خود با گرفتن مالیات از سازمان تامین اجتماعی و ذکر منع آن می افزاید "حتی به موضوع اخذ مالیات عادی از سازمان تامین اجتماعی معترض بوده و به دلایل مختلف مطرح ساختم که سازمان هم باید مثل بسیاری از مجموعه های کم و بیش مشابه از مالیات معاف باشد ولی متاسفانه مشاهده میشود که نه تنها معافیت مالیاتی برقرار شده در زمان شاه سابق بعدها دچار حک و تعدیل شده است بلکه دولت بابت غصب اداره سهام بانک رفاه هم دارد ماهی بالغ بر ۱۳۰ میلیارد تومان از سازمان مالیات می گیرد. من حیث المجموع بنظر می رسد هرچه سریعتر باید فکری باحال این حکم عجیب و غریب بنمایند و جلوی تعدی بیش از حد به حق الناس و اندوخته های بیمه ای چند نسل بیمه شده و "مستمری بگیر را بگیرند".

تشدید غارت اموال سازمان تامین اجتماعی که یک نهاد غیر دولتی می باشد در شرایطی انجام می گیرد، که دولت به رغم اعتراضات گسترده و بی سابقه بازنشستگان تامین اجتماعی، از افزایش حقوق و مستمری های ناچیز بازنشستگان و اجرای قانون همسان سازی امتناع می ورزد، سهم بازنشستگان از دارو و درمان را افزایش داده و به بهانه نداشتن بودجه از بیمه کردن کارگران ساختمانی طفره می رود. اندوخته های سازمان تامین اجتماعی که از آن ۶۵ میلیون عضو این سازمان غیر دولتی و از دسترنج چند نسل بوجود آمده هیچگاه به اندازه امروز در معرض غارت قرار نداشته است. دولت با بسط تسلط و کنترل بر دارایی های تامین اجتماعی سرمایه های آن را به اشکال مختلف به یغما می برد تا آن را خرج دستگاه سیری ناپذیر سرکوب رژیم نماید. متاسفانه این سرمایه ها را باید از هم اکنون از دست رفته تلقی کرد و برای نجات تامین اجتماعی از فروپاشی کامل تلاش کرد به تسلط دولت بر آن خاتمه داد و مدیریت سازمان را به نهادی دمکراتیک و متشکل از نمایندگان منتخب ۶۵ میلیون عضو آن سپرد، بلکه از فروپاشی تامین اجتماعی و پیامدهای ویرانگر آن جلوگیری کرد. مبارزه علیه غارت تامین اجتماعی را نباید تنها به عهده بازنشستگان و مستمری بگیران وانهاد. آنهایی که امروز شاغل هستند و بعدتر باید بازنشسته شوند، و همه کسانی که به نوعی به کمک های تامین اجتماعی وابسته اند، بخاطر منافع خودشان هم که شده باید در کنار بازنشستگانی که این روزها در حال اعتراض هستند قرار بگیرند و تا اندک زمان باقی مانده به سر نرسید، تامین اجتماعی و آینده خود را نجات دهند. هیچ نجات بخش دیگری غیر از اعضای تامین اجتماعی نمی تواند روند فروپاشی تامین اجتماعی را متوقف سازد.

**از مبارزه کارگران برای انحلال شرکتهای پیمانکاری و واسطه ای و علیه قراردادهای
موقت تحمیلی حمایت می کنیم!**

ایجاد کار برای بیکاران وظیفه دولت است!

**به بیکاران باید حقوق پرداخت شود و تحت پوشش تامین اجتماعی قرار داشته
باشند!**



مجازات کارگران معترض بجای عوامل خودکشی کارگر پتروشیمی

صادق



حیدر محسنی کارگر پتروشیمی چوار واقع در ایلام در ماه گذشته خود را حلق آویز کرد و جان سپرد. علت خودکشی فشار شدید شغلی و دستمزد اندک و بی توجهی مدیران شرکت به درخواستهای کارگران برای بهبود شرایط کاری و معیشتی و تغییر رفتار مدیران شرکت بود. خودکشی دردناک حیدر محسنی با موجی از خشم و اعتراض همکاران وی مواجه شد. خشم و اعتراض از این خودکشی بقدری زیاد شد که تعدادی از مدیران شرکت برای مدتی جرات بازگشت به شرکت را نداشتند. مدیریت شرکت برای اینکه از انفجار خشم کارگران جلوگیری نماید، قول رسیدگی و مجازات مدیران خاطی را داد و اعلام کرد دستور جلوگیری از ورود مدیران به شرکت را داده است.

مدیریت شرکت با دادن وعده اجرای طبقه بندی مشاغل و ساماندهی قراردادهای و رسیدگی به دلایل خودکشی حیدر محسنی، تلاش کرده بود موقتا اعتراض و خشم کارگران را مهار کند. اما بعد از فروکش کردن خشم و اعتراض، نه تنها به وعده‌های خود عمل نکرده است بلکه درب شرکت را به روی تعدادی از کارگران معترض بسته است و از ورود آنها جلوگیری می کند.

خبرگزاری ایلنا روز گذشته به نقل از کارگران پتروشیمی چوار نوشت: "به گفته‌ی آنها، طرح طبقه‌بندی مشاغل و ساماندهی قراردادهای قرار بود ماه قبل انجام شود ولی هنوز خبری از عمل به وعده‌ها نیست و همچنان صدها کارگر شرکتی بلاتکلیف مانده‌اند."

یعنی در واقع مدیریت شرکت که به نظر می رسد خود هم اجازه ی قانون گذاری دارد و هم مجازات به جای مجازات عوامل خودکشی و اجرای وعده‌های خود کارگران حق طلب و معترض را مجازات کرده‌اند.

البته این یک رویه شناخته شده و معمول در رژیم اسلامی است. خودکشی کارگران در محل کار نیز متأسفانه پدیده‌ای است رو به گسترش و از دست آوردهای نظام "عدل علی به رهبری سید علی" است "پدیده‌ای منفی که اگر چه به هیچ وجه بعنوان شیوه‌ای از اعتراض قابل دفاع نیست، ولی کاملا قابل درک است.



چند هفته بعد از این خودکشی یکی دیگر از کارگران روزمزد پالایشگاه آبادان نیز که از کار اخراج شده بود، شب هنگام که زن و بچه‌اش در خواب بودند در خانه اش خود را حلق آویز کرد و غمی سنگین از خود برای خانواده فقیر اش بجا گذاشت.

تا کنون تعدادی از کارگران معترض به رفتار کارفرمایان و رژیم برای نشان دادن اعتراض خود در محل کارشان مبارزت به خودکشی نموده‌اند، که اکثر شان متأسفانه کشته شده‌اند. در پی هر خودکشی مسئولین دولتی و کار فرمایان قول رسیدگی و مجازات عوامل مربوطه را داده‌اند، با این وصف نتیجه کارشان مجازات کارگران معترضی بوده است که پیگیر چرایی خودکشی همکارانشان بوده اند.

از یک نظام سرمایه سالار عدالت ستیز ضد کارگر که از آغاز به قدرت رسیدن اش همواره برای بی حقوق سازی کارگر و مزد بگیر و برقراری مناسبات برده داری در محیط های کار لختی درنگ نکرده است، غیر از این هم نمی توان انتظار داشت. سقوط ۷۰ درصد جمعیت کشور به زیر خط فقر و ۳۰ درصد از آنها به زیر خط فقر مطلق از نتایج این رفتار است. این خود کشی ها و خود زنی ها نیز نه تنها تاثیری در تغییر رویه کارفرمایان رانتی نوکیسه و رژیم آنها نداشته است، بلکه همان جور که ملاحظه می کنیم تلاشهای آنها برای بی حقوق سازی نیروی کار و تشدید استثمار سال به سال بیشتر شده است.

خودکشی اعتراضی در عین حال که قابل فهم است، اما بدترین نوع اعتراض است. بجای خودزنی باید رژیم، قوانین و عوامل آن را با سازمان یابی و اتحاد و همبستگی و گسترش اعتراض و مبارزه و همراهی و مبارزه مشترک با جنبش های اجتماعی و تقویت جنبش زن، زندگی، آزادی نشانه رفت. اکنون دیگر مسلم شده است که اعتراض و مبارزه صرفا صنفی و فعالیت پراکنده و جدا از هم جواب نمی دهد و باید با تلاش مشترک رژیم تبهکار و دشمن مشترک را به زیر کشید.

کار، رفاه، آزادی، کرامت انسانی!



اعتراض کارگران ماشین سازی اراک به وضعیت تولید/ نگران آینده هستیم
کارگران ماشین سازی اراک به وضعیت فعلی شرکت اعتراض کردند
کارگران شرکت «ماشین سازی اراک» در تماس با خبرنگار ایلنا، از تجمع امروز خود در داخل محوطه ی شرکت خبر دادند
این کارگران مدعی هستند: تیم مدیریتی فعلی نمی تواند شرکت را به بهره‌وری و رونق برساند



این کارگران با ابراز نگرانی در مورد آینده شغلی خود، از اعضای هیات مدیره صندوق ذخیره فرهنگیان به عنوان سهامدار عمده این واحد صنعتی درخواست کردند به وضعیت بفرنج کارخانه «ماشین‌سازی اراک» مسئولانه ورود کرده و امنیت شغلی را به کارگران بازگردانند. کارگران «ماشین‌سازی اراک» ضمن ابراز نگرانی از آینده شرکت، خواستار تغییر برنامه‌ای شرکت و مدیریت آن شده و گفتند: برنامه‌های مدیریت برای «ادغام گروه‌های تولیدی» موجب ناراحتی کارگران شده است.



تداوم و افزایش ابعاد اعتراضات بازنشستگان

اعتراضات خیابانی بازنشستگان در این هفته نیز تداوم و ابعاد وسیعتری پیدا کرد. افزایش قیمت موادخوراکی، دارو، هزینه مسکن و امتناع دولت از افزایش حقوق‌های بازنشستگی و اجرای صحیح همسان سازی حقوق و همچنین افزایش شدید قیمت دارو و خارج کردن ۴۰۰ نوع دارو از پوشش بیمه‌ای در کنار نارضایتی از افزایش شدید سهم بیماران بیمه‌ای از هزینه درمانی و بیمارستانی، در گسترش و تداوم اعتراضات و طرح مطالبات سیاسی به‌مراه مطالبات صنفی نقش اصلی را دارند. معلمان و فرهنگیان بازنشسته، بازنشستگان کشوری، فولاد اصفهان، فولاد البرز، مخابرات در این هفته در کنار بازنشستگان هفت تپه و تامین اجتماعی در اعتراضات شرکت کردند. یعنی دیگر اعتراضات محدود به بازنشستگان تامین اجتماعی نیست و اکثر گروه‌های بازنشستگی دیگر نیز در هفته‌های اخیر وارد میدان شده‌اند.





شمار حوادث کار و قربانیان و آسیب دیدگان آن کما فی سابق و به رغم ادعای مسئولین مبنی بر کاهش تعداد حوادث همچنان ادامه دارد و از گزارشات محدودی که از برخی حوادث تکان دهنده منتشر می شود، تعداد حوادث به سیر صعودی خود ادامه می دهد و تعداد زیادی از حوادثی که در واحدهای بزرگ و متوسط رخ می دهد نیز روبه فزونی دارد. علت آن نیز عدم مجازات مدیران و کارفرمایانی است که بخاطر سود افزونتر قوانین ایمنی و بهداشت محیط کار را رعایت نمی کنند.

عکس های بالا متعلق به دوتن از کارگران پالایشگاه گاز سرخس هستند که به گزارش تلگرام شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت در اثر انفجار کشته شدند

"در انفجار روز دوم شهریور در پالایشگاه گاز سرخس، دو نفر از همکاران ما به اسامی کاظم میری، مسوول اورهال واحد دوم تصفیه گاز و سنجرانی از کارگران بخش خدمات واحد جان خود را از دست دادند"

از اعتراضات و مطالبات بازنشستگان حمایت کنیم!



غول سینمایی آمریکا تعطیل شد/ اعتصاب گسترده کارگران
به گزارش خبرنگار ایلنا به نقل از مجله خبری نایگر، با اعتراض کارگران بخش هنر و سرگرمی شهرک
سینمایی هالیوود در نیویورک آمریکا، این غول بزرگ سینمای جهان با خطر تعطیلی مواجه شد
نیویورک، مرکز صنعت سرگرمی ایالات متحده آمریکا پس از لس آنجلس، شاهد اعتراض گسترده کارگران
در شهر جمع کردند. اعتراضی که HBO شهرک‌های سرگرمی و سینمایی بود که در خارج از دفاتر آمازون و
دیروز برگزار شد در همبستگی با اعتصاب جاری هالیوود بود که اساساً این بخش را از ماه می (اردیبهشت)
متوقف کرده است. معترضان که پلاکاردها و مگافون در دست داشتند، اعلام کردند که تا رسیدن به
خواسته‌هایشان به اعتصاب خود ادامه دهند
شعبه نیویورک، بر عزم خود بر SAG-AFTRA ازرا نابت، رئیس اتحادیه بازیگران و کارکنان بخش سینمایی
اعتصاب تاکید کرد و گفت: جنبش متوقف نشده بلکه فقط رشد کرده است، ما هنوز اینجا هستیم، ما هنوز
در حال مبارزه هستیم.
دولت آمریکا بر خلاف دولت ایران، نه رهبران اعتصاب را بازداشت نموده و نه آنها را بخاطر اعتصاب متهم به
همدستی با دولت ایران کرده است!
طبقه کارگر و مزدبگیر اگر خود را متشکل و متحد کند، هر غولی را به زانو درخواهد آورد. این است آن درس
درستی که طبقه کارگر از این اعتصاب باید بگیرد

نابود باد استبداد و بی عدالتی، زنده باد آزادی و برابری

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را
می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>